

نویسد

((فوق العاده))

(وابسته به حزب سوده ایران) شماره ۱۰ شنبه ۵ آذر ماه ۱۳۵۹

توطئه جدید رژیم شاه - ساواک

هجوم مگهای درنده و هار حکومتی به اجتماع آرام و صالمت آمیز مردم در کاروانسراستکی (جاده کرج) بزرگی بر سر کتاب قاطع و خونین جلاد تاجدار ایران رژیم افسوسناک و خمدلی و مداخلتی او افزود. اما این بار این هجوم رسوا بر پشت نقاب نازیهای از توپ و ریا انجام گرفت.

در حدود ۲۵ نفر جمعیتی که روز سه شنبه اول از ماه برای شرکت در مراسم جشن عید قربان و استماع سخنرانی تقی چقند از رهبران مذهبی و شخصیت های ملی در باغی واقع در کاروانسراستکی اجتماع کرده بودند به ناگهان مورد یورش ناگهانی و چاقی بدست ما و چاقو کشان عربده جوئی که در باغ راهگسسته و از دیوارها بالا آمده بودند، قرار گرفتند. پیش از آنکه بهت و ناباوری ناشی از این گرگ صفتی بی بهانه فرو نیشند، صد ها سر و دست و پای شکسته و در آنها جسد نیمه جان و غرقه در خون در رفتائی آکنده از درشت و ناله و بانگ خشم و اعتراض برجای ماند. چاقی بدست های شاه برد ها اتومبیلی را نیز که مردم بوسیله آنها به کاروانسراستکی رفته بودند خرد کردند و در هم شکستند.

فردای روز جنایت روزنامه های فرمایشی که پنداری به حقیقت و مردم اعلام جنک داده اند، با وقاحتی که تنها در خور انبساط از زد و خورد نگارگران با یکصد دشمن وطن که گویا شعارهای نرد میهنی میدانه اند، غنچه بردادند. تعریف و صلاحی حقیقتها عنبر جلادان و روسپیان سیاسی است. و رژیم که روی سرانگشتهای خون الود جلادان میگردد جز بنانه بردن نیست در روزهای چنین سخیف چه چاره ای دارد؟ اما از قدیم گفتند که خشن خائف و دروغگو کم حافظه میشود. فوران چرکاب گد بو ریا از لابلای همان خبر فرمایشی روزنامه های سرسپرده. ساواک زده بخوبی آشکار بود. مردمی که با شمه های بازبهای عامیانه و جنایات و دغلیهای رژیم شاه - ساواک آشنائی برپینه دارند، با طعنه و ریشخند میپرسیدند:

— در روز تعطیل رسمی این به اصطلاح ۲۰۰ کارگر کجا بودند؟ مگر کارگران با اتومبیلهای در دست شرکت واحد و اتومبیلهای نیروی هوایی به سر کار میروند و یا از کارخانه برمیگردند؟ عجب! همه این ۲۰۰ کارگر کجا از پیش با جماعتی یک شک و زنجیر و آتو و پنجه بوکس صلح بودند؟ همه آنها باز بودند مخصوصی بسته بودند و آرایش سرهایشان بسمک ارتشمان بود. حتی اکثر آنها کاپشن های آمریکائی بر تن داشتند و بسیاری نیز فراموش کرده بودند پوتین های آمریکائی خود را عوض کنند.

گاه حوادث در کنایه های خود کوشی بوزخندت تصور میزنند. کافی است حادثه ها را کنار هم قرار دهیم تا ضمت دروغگو یا حرف های میوه زب هوشی که با پیشروی سنگ مردم را به سینه میزنند باز شود. کارگران شریف ایران و همه مردم در پند لایزه و آگاه که ۲۴ سال است سرنیزه کودتاگران را زیر گوی خود احسان میکنند، هنوز خاطره قتل عام کارگران زخمکش جهان جیت را توسط ژاندارم های شاه فراموش نکردند. ادکشان شاه در دست در عین کاروانسراستکی که شاهد وقایع آخیری بود مسلسل بارای سوسی سفوتی کارگران آتش کردند و از خون پاک آنها شقایق های مهزبان و داغدارای راهروی خاکهای جاده کرج و در واقع در قلب طبقه کارگر ایران رویاندند. و حالا همان قاتلان بی ازم ادعا میکنند که کارگران ایران به عطایت از جلاد خود با توا برادران و فرزندان خویش در اوخته اند و آنها را به خاک و خون کشید مانند رژیم و قاجار!

گدی نویسان ساواک و ساواک زدگان روزنامه نویسی سرگز قادر نبودند حرکت تو و شاخدار تو از این افسانه های خلق کنند رژیم که دستهایش تا مرقق به خون شهدای کارگر افشته است، کارگران زخمکش و مبارز - این خون توین دشمن بساطند گین هر در - سربران و فدائیان جان به کف خویش معرفی میکند. رژیم که تظاهرات حق جزایته هزاران کارگر ریستند و شاعسی را با گوله جواب میدهد و اعتصاب کارگران جیت تهران را در جاده آرامگاه در خون غرق میسازد و اجتماع اعتراضی کارگران - کوره پزخانه تا را به گوله می بندد، با عنوان حرکت و مقاومت کارگری با باروت وزندان و اخراج های دسته جمعی مقابله میکند. اینک در نهایت سناستند و امید در انتظار قربانیان خود را تکه گاه خود بنامه اما مردم ما این سیمه ها را چشمانند. کارگران مبارز و آگاه ایران که میزان نزدیکی و الفت رژیم شاه ساواک را با خود در آئین نامه انبساطی خشن و بد کارگری اخیر و چاقی حاضر و آماده آو که در حرکت حق طلبانه با آن روپرویند، بخوبی تشخیص دادند، به این دوستی به اصطلاح خاله خورسانه به این الفت چند تنوع که داستان محبت گرگ را به گوسفندان بیاد میاورد، با اعتراضات صنفی و سیاسی و جنبشهای اعتراضی و تظاهرات مخالفت آمیزی که هر روز اوج و شدت و دافعه فزونی می یابد، و وحشت و سراسیمگی و تزلزل رژیم را عمیق تر میکند، پاسخ میکنند.

توطئه کاروانسراستکی حادثه بیسابقه ای نبود. یک روز پیش از این محنه ساز میبید و ترازهای شاه با لباس مبدل و با همان شیوه آشنا به استادان دانشجویان و انبوه مردمی که برای شنیدن برنامه سخنرانی یکی از اعضای کانون نویسندگان ایران به دانشگاه اریاصهر آمده بودند حمله کردند. استادان دانشگاه را کتک زدند، دانشجویان را با زنجیر و پنجه بوکس و چوب و چمان و چاقو به خاک و خون کشیدند و مردم را نار و مار کردند. این بار رژیم مدعی بود که این ارواح خبیثه که انگاری از جهنم برآمده بودند تا فرمان ابلیس را اجرا کنند و اعضای حزب سوسیالیست هستند. شاید چنین باشد. در حزب - درباری، جز چاقو کشان حرفه ای و اوپاشان دشمن گشاد و شمعبان بی صفهای رنگ و وارنگ، تحفه دیگری نیست. شیوه نوب و ارتعاب تازه ابداع رژیم در سفر شاه به آمریکا نیز مورد استفاده قرار گرفت و چهار هزار تن از گروهانان و رنجرها

و گارد نظامی ارتش و شهریان و ساواک با لباس مبدل توسط هجت بوئینگ به واشنگتن منتقل شدند تا اجتماع دانشجویان وطن پرست ایرانی را که به افشای سیاسی و فزونی خلقهای ایران برخاسته بودند بهم بریزند. اما کوی این رسوائی نیز بر جرایم و وسایل ارتباط جمعی اروپا و آمریکا زده شد و جهانیان پرده دیگری از ریا و فریب دلفنی را که در جاده جنایت به دروازه های تمدن بزرگی رسیده دریافتند.

دار و دسته ای که تمامی نیروهای حکومتی را برای تقلب و نیرنگ و قلب حقایق بکار میگیرد و بر جفاک و دشمنه اوباشان و پست فطرتان مزدور تکیه میکند با این سیاست راهزنانه هم حراس خود را از آگاهی بدهد و با اطمینان نشان میدهد و هم بی ثباتی پایه ها و ضعف و تزلزل درونی خود را در برابر حتی یک نسیم کوچک که از فراز یک اجتماع چند صد نفری میگذرد. موصیائی در برابر هوای آزاد مصلحتی میبشود. برای رژیم اختناق شاه هر اندیشه آزاد و هر طبع مخالف بر دگر و هر احساس وطن پرستی و هر جلوه حقیقت و حقانیت و هر صدائی که از حلقوم پیش از دو نفر خارج شود و هر نوع اعتراض یا تظاهر جمعی به مثابه هوای تازه ای است که جسم پوسیده و نرم خورده و فاسد آنرا تهید میکند. و شکفتن کف این بوزینگان غاصب حکومت شریفترین و صدیق ترین میهن پرستان را بنام قانون و نظمو وطن که خود صلاح واقعی آن هستند به سیاه حالها میسازند بهم جوخه های اعدام می بندند و در کوجه ها و خیابانها قتل عام میکنند و در محکمه های در بسته و شکنجه گاههای مخوف نیز زینتی زیور پاشنه میگویند و آنگاه که دستشان از همه این وسایل سمیت کوتاه شد و با برجسب وطن فروشی هوش میگردند.

اما کیست که خائن و فرومایه واقعی را نشناسد. او همان شریری است که برای جلب رضایت و حمایت ارباب واشنگتن نشین خود نفقت را میبخشد و نه با کمترین مشورتی حتی با مجلسی فرمایشی و غلامان و جاگران کمر بستهای که احاطه اش کرده اند بلکه سرخورد و مستبدانه. و به این جاکری امپریالیسم جهانخوار مباحثات میکند و باد در کمر میاندازد که برای همدردیها غرب فریب امپریالیست - حاضر است سیاست نفی بیضارگانه امریکارا در او یک اعمال کند و اگر لازم افتد او یک را از هم بپاشند. خائن آن تاجدار نبی مغز و دار و دسته ایران بر باد دعی است که ۲۴ هزار مستشار نظامی و هزاران کارشناس و جاسوس امریکائی را با افسانهای تریخ حقوق و مزایا به ایران آورده و عملاً ایران را به اشغال پنهان و ویرانگر امپریالیسم سپرده است. خائن آن افسی های زهر آگینی هستند که کشاورزی ما را به پیروی از سیاست اقتصادی سلطه جوی یانگوما و صهیونیست ها و سرمایه داران و سیاست بازان غرب به ورشکستگی کامل سوق داده اند و در روی گنج های طلای سیاه و سرو اورانیوم و ژئال سنگ و دیگر معادن و نعمات سرشار و بیشمار مسمی و پنج میلیون گرسنه و نیمه گرسنه بیخانمان و دهان بسته و رنج دیده بهر جای نهاده اند. آنها که فکر و دگریشان افزودن بر تعداد زندانهاست اما در دانشگاهها را می بندند و آن گانگسترهای بین المللی که سر نخ بزرگترین شبکه های قاچاق مواد مخدر و قمارخانه ها و گازینوهای ایران و جهان بنویس به سرانگشت های آنان پیوسته است و آنها که با صهیونیسم و امپریالیسم علیه خلقهای کشورهای دیگر دسیسه می چوینند و برای حرامت مضاف امپریالیسم با خون جوانان ما و ثروت های ملی ما خلیجی از آزادی خواه ظفار را در خون غرق میسازند و آنها که بهترین فرصتهای تاریخی را با غارت دلارهای نفتی و حیف و میل و حاتم بخشی آن به همدرد دادماند و با خرید خروارها آهن پاره و تانک و توپ و هواپیما و رادار و سیستمهای کامپوسی الکترونیک که هیچ ضرورتی برای مضاف ملی ما ندارد به جیب های کشاد امپریالیسم ریخته اند و آنها که مجلس و مشروطه و قانون را به حقیقت شب با زنی استبداد بدل کرده اند و آزادی واندیشه و علم را در خاکستر و باروت دفن کرده اند. آری خائن واقعی را همه میباشند. اگرچه تمام دستگاها و تبلیغاتی جهان امپریالیسم و همه قلم به مزدعا و رجاله ها و مظاهر گران داخلی به واغند سیاسی گریه او را بزرگ کنند و بیارایند. اما در جهانی که بر اثر بهم خوردن موازنه قدیمی قدرت و پیشروی طلایه داران مصلحت و عدالت و آزادی و سوسیالیسم حتی امپریالیستهای یک تاز دیروز بسو خفقان افتاده اند و عروسکهای یونانی و لیبیکان آنها درون ناپدید اند. جنایت کار و انترناسیونالی و فحاش اخیر رژیم در دانشگاهها رقم نازهای بر شطرنج شهدای راه آزادی و استقلال ایران افزوده است. آخرین شگرد ها و تشنجات جنون آمیز و عکس العظمیای عصبی و بیمارگونه آریامهری است. آن لحظهای که رژیم با ابزارهای کینه خود قادر به ادامه حکومت نباشد و حکومت شوندگان ادامه این وضع ناخوار و خیانت بار و ضد مردمی را فعالانه نخواهند به سرعت فرامیروند. گراز تیر خورده میخواهد و انمود کند که جوانان سالکان روزنی اقتدار خود بر آریکه قدرت جبروتی ننشسته و کنترل او را در دست دارد. اما حقیقت جز این است: سد استبداد و خودکامی ترک خورده و رژیم در برابر اوج بیایی و اوج گیر تظاهرات و اعتراضات و مقاومتها و مبارزات صنف ها و گروهها و قشرها و طبقات مختلف ملی بخود میلرزد. در این شرایط حساس و خلیج برای ساقط کردن بختی که بروی میهن ما افتاده و هر تحول و پیشرفت و بهبود و رونق ملی و میهنی در گرو محو است و تنها یک راه و فقط یک راه در برابر توده ها و مبارزان وجود دارد: اتحاد همه نیروهای مخالف استبداد در یک جبهه واحد و همه گیرند و دیکتاتوری.

تمام شرایط نیرو و عینی چنین اتحادی میباشد. عناصر وطن دوست و آزاد خواه باید با درک عمیق مسئولیت خود برای ایجاد این جبهه واحد و طرد هرگونه کارشکنی و تفریق افکنی و بهانه جوئیهای زیان بخش از حریم و حوزه آن با تمام نیرو بکشند. چنین اتحادی صرف نظر از اختلاف نظرهای مسلکی و عقیدتی سیاسی و مدعی و برداشتهای متفاوت و تنها بر محور اشتراک سیاسی برای واژگونی دار و دسته دیکتاتوری میتواند شکل بگیرد و تناور شود و سازمان بیاید. جز تشکل در یک جبهه سیاسی گسترده که از حمایت فعال و انرژی و تحرک و مقدمات برآکند و کلیه نیروها و عناصر ملی و میهنی بطور یکجا برخوردار باشد و برآنداختن دار و دسته ای چنین قدر و محیه گرو و قسی که از همه امکانات حکومتی و سازمانهای سیاسی و نظامی وسیع و حمایت بیدریغ امپریالیسم جهانی برخوردار است و میسر نیست. درک که این واقعیت و پاسخ عطفی به آن کلید پیروزی ماست...

پیش بسوی جبهه ضد دیکتاتوری

"نویسند" و دیگر نشریات حزب توده ایران را بدست آورید بخوانید و به پخوان ما

یاری رسانید